

تشبیهات ابتکاری و بدیع در دیوان ناصر خسرو

۱ اطهر تجلی اردکانی
۲ عظیمه امینی

چکیده

ناصر خسرو در میان شاعران چهره‌ای شاخص و ممتاز دارد. وی در بیان اندیشه از شگردهایی بدیع و منحصر به فرد بهره می‌گیرد. غالب تصاویر او آفریده ذهن خلاق خود اوست. تقلید در هیچ زمینه‌ای خوشایند طبع بلند ناصر خسرو نیست لذا او می‌کوشد دنیا را از دریچه چشم خود بنگرد و در بیان معانی عقلانی، اعتقادی و نیز در توصیف، تصاویر نو خلق کند. دیوان ناصر خسرو سرشار از تشبیهات زیبا، بدیع و ابتکاری است و تنها بخش محدودی از تصاویر تشبیهی وی تکراری است. بیش از نیمی از تشبیهات بدیع ناصر خسرو از نوع تشبیه بلیغ و مخصوصاً اضافی تشبیهی است. وی تشبیهات مفصل را چندان در سخن خویش به کار نبرده است. انواع تشبیهات مفرد، مرکب، حسی و عقلی در دیوان ناصر دیده می‌شود، اما بسامد تشبیهات مفرد در شعر او بسیار بالاتر از تشبیهات مرکب است. همچنین در تشبیهات او حداقل یکی از طرفین تشبیه محسوس است و به کمتر تشبیهی بر می‌خوریم که در آن هر دو طرف تشبیه معقول باشد. وی برای تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی غالباً مشبه به محسوس به کار می‌برد و به منظور پویا نمودن و تحرک تصویر، طرف دوم تشبیه را جاندار برمی‌گزیند. در شعر ناصر خسرو، تصویر در خدمت اندیشه و تابع معناست، بنا بر این در خلق تصویر بیشتر بر مشبه تأکید می‌شود. با توجه به این امر، در این مقاله سعی بر آن است که در توضیح تشبیهات، مشبه اساس قرار گیرد و بدین ترتیب، تنوع تصویرها در مورد مشبه واحد بهتر نموده شود.

کلیدواژه‌ها: تشبیه، نوآوری، ناصر خسرو، مشبه، مشبه به

۱. مقدمه:

ناصر خسرو در میان شاعران فارسی زبان چهره‌ای شاخص، خلاق و صاحب سبک است. این ویژگی‌ها، شاید زائیده شخصیت و نوع نگرش او و نیز مأموریت وی به عنوان مبلغی مذهبی است. در میان شاعران قرن پنجم هیچ شاعری را همچون ناصر خسرو، دارای نگرش و دیدگاه منحصر بفرد نمی‌شناسیم و همین امر باعث ایجاد سبک ویژه‌ای در کلام او شده است.

«شاعری که نگرش خلاق و فردی دارد، درون‌مایه مسلط و منسجمی بر آثارش سایه می‌افکند، نوعی وحدت نگاه در کلیه تصویرها و ساختارهایش دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را خوشه‌هایی از یک تصویر بزرگ به حساب آورد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۷۷)

همین وحدت ساختار و دیدگاه است که شعر ناصر را به گفته شفیع کدکنی از لحاظ محور عمودی خیال در پایه قوی‌ترین شعر در طول تاریخ شعر فارسی قرار داده است. «زیرا رشته تداعی و تسلسل عاطفه و اندیشه و خیال در شعر او چندان قوی است که در هر قصیده او یک خطابه بلند، با همه اوج‌ها و سرعت‌ها و درنگ‌ها، که در یک خطبه

۱ استاد یار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج atajali@mail.yu.ac.ir

۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

بلیغ و استادانه وجود دارد، مشاهده می‌شود و این پیوستگی و ارتباط عاطفی و ذهنی که در طول قصاید او - یعنی در محور عمودی خیالش - دیده می‌شود در شعر دیگران وجود ندارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۵۱)

قصید ناصر خسرو در خلق تصویر در شعر صرف تصویر نیست بلکه در شعر وی همچون آثار کلاسیک‌ها تصویر در خدمت اندیشه قرار دارد. «در بلاغت قدیم صنعت در خدمت معنا قرار دارد و تصویر (ایماژ) تابع اندیشه شاعرانه است... صناعات ادبی در حکم ابزارهایی هستند برای شرح و بیان و لباسی برای آراستن معنا؛ از این رو دو وظیفه اصلی را به دوش می‌کشند: ۱. توضیح معنا ۲. آرایش معنا.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۹)

غرض ناصر خسرواز سرودن، تبلیغ و ترویج اندیشه‌های اسماعیلی و تهدید و تحقیر دشمنان این کیش است. از این رو بیشتر تصاویر اثباتی خلق می‌کند.

تصویرهای اثباتی «ابزاری هستند برای توضیح تجربه و تشریح اندیشه، آموزش اخلاق و آگاهی رسانی و اثبات دعاوی. چنین تصویرهایی به قصد اثبات و تقریر یک معنا یا موضوع آفریده می‌شود. (همان: ۶۰)

در شعر ناصر از تصاویر پیچیده و دور از ذهن اثری نیست. تصاویر او در عین بدیع بودن، روشن و رساست و این ویژگی غالب اشعار کلاسیک است. در کلاسیسم «بیان هنری باید کاملاً روشن و واضح باشد، عقل را اقناع کند و بر ارزش‌های ثابت و همیشگی تأکید ورزد.» (همان: ۸۹)

«وظیفه تصویر، روشنگری و قوت ظهور و مبالغه در معناست. در میان تصاویر شعری کهن تشبیه و تمثیل از همه پرکاربردترند... در عصر سامانی و غزنوی، تشبیه عنصر مسلط است.» (همان جا)

«تشبیه بهترین ابزار برای بیان محاکات و تقلید از طبیعت و حقیقت‌نمایی است» (همان جا) که از اصول کلاسیسم هستند.

ناصر خسرو نیز در سخن از میان عناصر بیانی بیش از همه تشبیه را به کار می‌گیرد. عمده تشبیهات در دیوان او تازه و نوآورانه است. او جهان را از دریچه چشم خود می‌نگرد و هنگام وصف طبیعت اوصاف دقیق و زنده ارائه می‌دهد که حاصل تجربه مستقیم خود اوست نه چون دیگر معاصرانش تقلید صرف از پیشینیان.

دیدگاه فلسفی او در آفرینش تصویرها کاملاً مشهود است. خرد ستایی، دعوت به علم اندوزی، ترجیح جان بر تن، مذمت جهان و از این قبیل مطالب نمایانگر نگرش فلسفی او به زندگی است.

ناصر خسرو از انواع تشبیه مفرد، مرکب، حسی و عقلی استفاده کرده است. اما تشبیهات مفرد در دیوان او بیشتر از تشبیهات مرکب است. همچنانکه در تشبیهات او حداقل یکی از طرفین تشبیه محسوس است و به کمتر تشبیهی بر می‌خوریم که در آن هر دو طرف تشبیه معقول باشد.

۲. تشبیه به اعتبار حسی یا عقلی بودن طرفین

از آنجا که «در تشبیه تمام تلاش‌ها برای برکشیدن مشبه است.» (همان: ۹۰)، و با تقسیم تشبیه بر اساس عقلی و حسی بودن طرفین بهتر می‌توان بر مشبه تأکید کرد این نوع تقسیم‌بندی اساس قرار می‌گیرد. ضمن آن که اغراض تشبیه یعنی: بیان امکان مشبه، بیان مقدار صفتی در مشبه، تقریر و اثبات حال مشبه و بیان نادرگی و کم‌یابی مشبه (رک همان: ۹۱-۹۲) در این شکل نمود بهتری می‌یابد.

۱. تشبیه با طرفین حسی:

۱.۱.۲. جهان:

یکی از واژه‌هایی که در دیوان ناصر خسرو بسامد بالایی دارد و وی بیشترین مشبه به‌ها را برای این واژه آورده است لفظ «جهان» است. ناصر خسرو در جای جای دیوانش جهان را نکوهش کرده و بی‌مهری، بی‌وفایی، مکاری و دغلبازی جهان را در قالب تشبیهات زیبا به تصویر کشیده است. هم چنین گاهی جهان را به حیواناتی از قبیل گربه،

اسب ، گفتار و ... و یا در جای دیگر به زن رعنا ، پیرزن ، مادندر ، مادر گنده پیر و ... تشبیه کرده است که اکثر این تشبیهات نوآورانه است . از جمله ی این تشبیهات نمونه‌های زیر است:
- خار خشک :

جهان خار خشکست و دانش چو خرما
تو از خار بگریز و ز بار می خور
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۰۷)

در این بیت ناصرخسرو مقصود خود یعنی (ترک جهان و فراگیری علم) را در قالب تشبیهی زیبا به تصویر کشیده است . چنین تشبیهی در نگاه اول کاملاً مشخص است که ابتکاری است و وجه شبه در این تشبیه (بی فایده بودن و وسیله ی آزار و اذیت بودن) است که نسبت به مشبه به حقیقی و نسبت به مشبه (جهان) تخیلی است . البته منوچهری ترکیب خار زمانه را به کار برده است . اما به هر حال زمانه و جهان از نظر معنایی متفاوت هستند . فردوسی خار را در قالب استعاره به کار برده است ولی آنرا استعاره از ماه گرفته است :

چو خورشید تابان نهران کرد روی
همی تاخت خار از پس پشت اوی

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل خار)

- گر :

گریست این جهان به مثل زیرا
۱۳- بس ناخوشیست و خوش بخارد گر
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۶)

تصویر اصلی این بیت تشبیه (جهان به گر) است و واژه های ناخوش و خوش خاریدن عناصر فرعی هستند که برای نمایش این تشبیه به کار رفته اند . در این بیت وجه شبه (خوش خاریدن) نسبت به مشبه به (گر) حقیقی و نسبت به جهان تخیلی است .
- کلاه :

دینست سر و این جهان کلاهست
بی سر تو چرا در غم کلاهی ؟

(همان ، ۱۳۸۷ : ۴۳۲)

در این بیت ناصرخسرو جهان را به کلاه تشبیه کرده است . از نظر او همانطور که کلاه برای سر ساخته شده است و کلاه بدون سر ارزشی ندارد ، جهان هم بدون دین هیچ ارزشی ندارد . و به عبارت دیگر وجود سر (دین) است که به موجودیت کلاه (جهان) معنا می دهد . این تشبیه ابتکاری است .
تصویر بدیعی دیگر :

- داس

گر همی اندر دین رغبت کنی
دور کند داس جهان پوستین

(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۵۷)

در این بیت ناصرخسرو جهان را داسی می داند که کسانی را که به دین رغبت کنند نابود می کند . این تشبیه زیباست . وجه شبه (بریدن) نسبت به جهان تخیلی و برای داس حقیقی است . ناصرخسرو همین مشبه به (داس) را برای مشبه (مرگ) آورده است که به آن اشاره می شود . شاعران بعد از ناصرخسرو داس را به عنوان مشبه به برای واژه های دیگری به کار برده اند . برای مثال معزی می گوید :

گردون چو مرغزار و ماه نو بر او چو داس
گفتی و آفتاب همی بدرود گیاه

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل داس)

و یا حافظ می گوید :

خرمن سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو

(همان ، ۱۳۷۳ : همان جا)

همچنین در تاریخ گزیده ترکیب داس دهر آمده است که تا حدودی نزدیک به این تشبیه ناصر خسرو است . اما به هر حال دهر به معنی روزگار با جهان هم معنا نیست . مثال از تاریخ گزیده:

بدی مکن که در این کشتزار روز جزا به داس دهر همان بدروی که می کاری
(همان ، ۱۳۷۳ : همان جا)

- اسب :

اسب دنیا دست ندهد مرتو را تا ز علم و راستی ننهیش زین
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۱۱۹)

و یا در جای دیگر :

اسب جهان همی بخواهدت افگند علم ترا بس بود اسب عقل دهانه
(همان ، ۱۳۸۷ : ۳۸۳)

در این بیت ناصرخسرو جهان را به اسب تشبیه کرده است که سوار خود را می افکند و این علم است که می تواند جلوی او را بگیرد .

شاعران قبل از ناصرخسرو اسب را به عنوان مشبه به به کار برده اند ولی نه برای جهان .
برای مثال فرخی می گوید :

مهرگانت خجسته باد و دلت برکشیده بر اسب شادی تنگ
(فرخی ، ۱۳۷۱ : ۲۱۱)

همچنین اسب عشق در دیوان منوچهری ، اسب کینه در دیوان فرخی و ...
البته رودکی زمانه را به اسب تشبیه کرده است اما به هر حال زمانه به معنی روزگار با جهان کاملاً مترادف نیست .
(رک دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل اسب)

ناصرخسرو در جای دیگر می گوید :

اسب جهان را تو نگیری به تگ خیره مرو از پس او خام خام
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۹۱)

این بیت ناصرخسرو از نظر مفهوم تا حدودی نزدیک به این بیت منوچهری است :

جهان ما سگ شوخست مر تورا بگزد هر آینه تو مر او را نگیری و نگزی
(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۱۲۹)

همانطور که می بینیم مفهوم این دو بیت (ناتوانی انسان برای مقابله با جهان) است ، با این تفاوت که ناصرخسرو مشبه به اسب را مناسب دانسته ولی منوچهری سگ شوخ را به عنوان مشبه به برگزیده است .

- خمر :

باری نه چو تو ز خمر دنیا سر پر ز بخار و پر خمارم
(ناصرخسرو : ۱۱۷)

در این بیت تشبیه زیبایی به کار رفته است . ناصرخسرو وقتی که می بیند کسی که شیفته ی جهان است به هیچ عنوان از آن دست بر نمی دارد و جهانجوی آنقدر اسیر دنیاست که همه چیز و لو دین را به دنیا می بازد جهان را به شرابی تشبیه می کند که اگر انسان مست این شراب شود دیگر به هیچ وجه از این مستی نجات نمی یابد . واژه های مست و هوشیار در این بیت به نحوی با شراب در ارتباطند و بر تأثیر عاطفی بیت می افزایند .

شاعران قبل از ناصر خسرو این مشبه به (شراب) را برای مشبه های دیگری غیر از جهان استفاده کرده اند . برای مثال در تاریخ بیهقی آمده است :

به شهر غزنی از مرد و زن نماند دو تن
که یک زمان بود از خمر شوق او هشیار
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل خمر)

همچنین در ترجمه تاریخ یمنی آمده است :

خمر کلمات او بر راق نقد و ارشاد پدر صفا یافته : (همان جا)
و اما منوچهری وقتی که می خواهد تأثیر جهل بر زندگی انسان را بیان کند می گوید :
دشمنش را گو شراب جهل چون خوردی تو دوش صابری کن ، کاین خمار جهل تو فردا کند
(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۱۳۲)

خود ناصر خسرو نیز بارها در دیوان خود این تشبیه را به کار برده است از جمله :

گفتن نتواند ، چو گویی ننیوشند
کز خمر جهالت همه سر پر ز خمارند
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۲۰)

و یا در بیت زیر :

از نبید جهل چون مستان بیهوشند خلق
۳- نو که هشیاری مکن کاری که آن مستان کنند
(همان ، ۱۳۸۷ : ۱۵۰)

- خم سرکه :

بس ترش و تنگ جایست این ازیرا مر ترا
خم سرکه ست این جهان بنگر به عقل ای بی بصر (همان)
(۱۳۸۷ : ۱۷۵)

در این بیت ناصر خسرو وقتی می بیند جهان جایی تنگ و بسته است بهترین مشبه بهی را که برای جهان با این ویژگی مناسب می داند خم سرکه است . کلمه ی ترش که ویژگی ذاتی سرکه است بر تأثیر بیت می افزاید . همچنین وجه شبه ترش بودن نسبت به جهان تخیلی است .

شاعران قبل از ناصر خسرو واژه ی «خم» را مشبه به برای امور دیگر قرار داده اند. برای مثال رودکی می گوید :

ناگاه شنیدم ز فلک پیغامی
کز خم فراق نوش بادت جامی

(رودکی ، ۱۳۸۲ : ۱۲۸)

البته در این بیت رودکی با قرینه ی «جام» و «نوش بادت» مشخص می شود که این «خم» خم شراب است . ناصر خسرو نیز اضافه ی تشبیهی خم آرزو را در یکی از ابیات خود آورده است اما در این بیت به این دلیل که بیشتر به ترش بودن (مطابق میل نبودن) جهان توجه داشته است اضافه ی تشبیهی خم سرکه را به کار برده است و این احتمال وجود دارد که زیبایی این بیت ناصر خسرو بیشتر از هر چیز مدیون همین واژه ی سرکه باشد .

- تن :

این جهان کثیف چون تن تست
جان این تن از آن لطیف جهان

(ناصر خسرو ، ۱۳۷۸ : ۲۴۰)

این تشبیه ابتکاری است چرا که شاعران قبل از ناصر خسرو تن را بیشتر به عنوان مشبه به کار برده اند اما ناصر خسرو علاوه بر اینکه تن را به عنوان مشبه به کار برده و مشبه به های گوناگونی را برای آن در نظر گرفته است در این بیت جهان را به خاطر بی ارزش بودن و پلیدی آن مانند تن می داند و در مقابل جان ارزشمند را از به جهان معنوی می پندارد.

- غار

غار جهان گرچه تنگ و تار شده است عقل بسنده ست یار غار مرا
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

در این بیت ناصرخسرو می گوید جهان مثل غاری تنگ و تاریک است و همانطور که در غار تاریک به راهنما نیاز داریم برای مقابله با دنیا نیز به عقل نیاز داریم .
شاعران قبل از ناصرخسرو مشبهه به هایی را برای جهان به کار برده اند که ناصر خسرو نیز بارها آن مشبهه به ها را برای جهان تکرار کرده است . برای مثال رودکی می گوید :

این جهان پاک خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
(رودکی، ۱۳۸۲: ۱۶)

ناصرخسرو نیز چنین تشبیهی را آورده و می گوید :

این جهان را به جز از بادی و خوابی مشمر گر مقری به خدای و به رسول و به مکتب
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۵۲۰)

و یا در جای دیگر می گوید :

این جهان خوابست خواب ای پور باب شاد چون باشی ز بدین آشفته خواب
(همان، ۱۳۸۷: ۴۰۹)

رودکی در جای دیگر می گوید :

جز به مادندر نماند این جهان گربه روی با پسندر کینه دارد همچو با دختندرا
(رودکی، ۱۳۸۲: ۶۷)

در این بیت رودکی جهان را هم به مادندر و هم به گربه تشبیه کرده است که ناصر خسرو نیز بارها جهان را به گربه تشبیه کرده است و می گوید :

گیثی گربه ایست که بچه خورد من گرد او ز بهر چه دوران کنم
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۳۷۲)

اما در مورد تشبیه جهان به مادندر، ناصرخسرو از چنین مشبهه بهی استفاده نکرده است و بر عکس جهان را به مادر تشبیه کرده است . البته خود رودکی نیز در بیت دیگری می گوید :

جهانا چنینی تو با بچگان که گه مادری و گاه مادندرا
(رودکی، ۱۳۸۲: ۵۳)

اما ناصرخسرو در یکی از ابیات خود جهان را به مادر گنگ تشبیه کرده است که احتمال دارد همین صفت باعث شود که این تشبیه در زمره ی تشبیهات ابتکاری قرار بگیرد .

جهان چو مادر گنگست خلق را و تو باز به پند و حکمت از این گنگ ترجمان شده ای
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۴۳۳)

درست است که فرخی و رودکی هر دو جهان را به مادر تشبیه کرده اند ولی این صفت (گنگ) زیبایی خاصی به این بیت بخشیده است . و این تشبیه می تواند نوآورانه باشد .

- سنجاب / پولاد :

جهانا ز آزمون سنجاب و از کردار پولادی به زیر نوش در نیشی به روی زهر بر قندی
(همان، ۱۳۸۷: ۳۳۳)

در این بیت ناصرخسرو تشبیه جمع به کار برده است و جهان را به سنجاب و پولاد و ... تشبیه کرده است . که تشبیه جهان به سنجاب زیبا و ابتکاری است .

شاعران قبل از ناصر خسرو جهان را به مار تشبیه کرده اند ولی از مشبه به سنجاب استفاده نکرده اند . برای مثال رودکی می گوید :

مار است این جهان و جهانجوی مارگیر
از مارگیر مار برآرد همی دمار
(رودکی ، ۱۳۸۲ : ۱۱۴)

ناصر خسرو نیز دقیقاً چنین تشبیهی را به کار برده است :
مار خفته است این جهان زو بگذر و با او مشور
تا نیازارد ترا این مار چون بیدار نیست
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۱۲)

- گرگ مردم خوار :

گرگ مردم خوار گشته ست این جهان
بنگر اینک گر نداری باورم
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۷۰)

شاعران قبل از ناصر خسرو چنین تشبیهی را به کار نبرده اند اما جهان را به نعل ، سگ شوخ و تشبیه کرده اند

برای مثال منوچهری می گوید :
جهان ما سگ شوخست مر ترا بگذرد
۱۳ - هه آینه تو مزو را نگیری و نگزی (منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۱۲۹)

و یا رودکی می گوید :

گیتی چو گاو نیک دهد شیر مر تو را
خود باز بشکند به کرانه خنور شیر
(رودکی ، ۱۳۸۲ : ۷۶)

و یا در جای دیگر می گوید :

گوسپندیم و جهان هست به کردار نعل
چون گه خواب بود سوی نعل باید شد
(همان ، ۱۳۸۲ : ۷۶)

همانطور که می بینیم ناصر خسرو به جای گاو ، سگ شوخ و ... مشبه به گرگ مردم خوار و یا شیر در بیت زیر را مناسب دانسته است :

- شیر :

تو چرانی گور وار و شیر گیتی در کمین
شیر گیتی را همی فربه کنی چون گور تن
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۶۲)

در دو بیت اخیر ناصر خسرو ، جهان به شیر و گرگ تشبیه شده است با این وجه تشابه که جهان این توانایی را دارد که انسان ها را فرو بلعد و همه را نابود کند . هم چنین صفت مردم خوار که به گرگ نسبت داده شده است تشبیه را تقویت می کند.

همانطور که گفتیم اکثر تشبیهات شاعران قبل از ناصر خسرو درباره جهان ، در دیوان ناصر خسرو نیز تکرار شده است . برای مثال منوچهری می گوید :

جهانا چه بدمهر و بد خو جهانی
چو آشفته بازار بازارگانی
(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۱۳۸)

ناصر خسرو می گوید :

چون به بازار جهان خواست فرستاد همیت
مر تو را زو خرد و علم عطا بود و جهاز
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۹)

و یا نمونه ی دیگر در اشعار فرخی :

کس در این گیتی با دشمن او دوست مباد کاژدهاییست جهان ، دشمن خواجه خور اوست
(فرخی ، ۱۳۷۱ : ۲۹)

ناصرخسرو بارها در دیوان خود این تشبیه را آورده است برای مثال می گوید :
تنّین جهان دهان گشاده ست پرهیز کن از دهان تنّین
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۰)

- شاد خوار :

جهان چون شاد خواری بود لیکن بماند آن شاد خوار اکنون چو خواری
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۰۲)

در این بیت ناصرخسرو جهان را به شاد خواری تشبیه کرده است که زمانی مست بود و با عشرت زندگی می کرد ولی اکنون خوار و فرومایه شده است (جهان به ظاهر و در نگاه نخست خوشایند و در واقع فرومایه است) . شاعران قبل از ناصرخسرو از چنین تشبیهی استفاده نکرده اند . البته قطران شاد خوار را به عنوان مشبه به به کار برده است . اما برای مشبه دیگری غیر از جهان :

آن شنبلید گفته چو رخسار دردمند آن الرغوان شکفته چو رخسار شاد خوار
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل شاد خوار)

- مردم سودایی :

زیرا که گونه گونه همی گردد جافی جهان چو مردم سودائی
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۷)

در این بیت ناصرخسرو بر دگرگونی و تغییر و تحوّل (گردش) جهان تأکید می کند ؛ لذا به برای بیان این معنی ، جهان را به مردم سودائی تشبیه می کند که هر لحظه به گونه ای درمی آید .
- سنگ :

این عالم سنگست و آن دگر زر عقلست ترازوی راستانه
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۲۹)

در این بیت ناصرخسرو این جهان را با جهان آخرت مقایسه می کند و چون این جهان در برابر آن جهان هیچ ارزشی ندارد این جهان را به سنگ و جهان آخرت را به زر تشبیه کرده است و ترازوی عقل را وسیله ی محک آنها قرار داده است . البته منوچهری زمانه را به سنگ تشبیه کرده است . ولی به هر حال زمانه و جهان کاملاً مترادف نیستند :

آیا رسم و اطلال معشوق وافی شدی زیر سنگ زمانه سحیقا
(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۶)

- دجال :

عالم دجال توست و تو به دروغش بسته ای و مانده ای و کشده یگانه
(همان : ۳۸۳)

تشبیه عالم به دجال ابتکاری است .

۲.۱.۲. تن :

ناصرخسرو تشبیهات و استعارات بیشماری درباره ی جان و تن آورده است که در همه ی این تصاویر هدف او تأکید بر ارزشمند بودن جان در برابر تن است.

- زن

ای پسر جان و تنت هر دو زناشوی اند شوی جانست و زنش تنت و خرد کابین
(همان : ۲۸۳)

در این بیت جان به شوهر و تن به زن تشبیه شده است که هر دو بدیع است و البته بر تسلط و برتری مرد بر زن دلالت دارد. هم چنین تشبیه خرد به کابین ابتکاری است .
- زن جادو :

زن جادوست تن تیره ات با زندان چند خسی ؟ بنگر نیک و نکو بنشین
(همان : ۲۸۲)

فریبندگی و سرگرم کردن جان کار تن است و به همین دلیل به زن جادو تشبیه شده است.
- بارانی تن :

بارانی تنت گر گلیم آمد مرجان تورا تن است بارانی
(همان : ۵۸)

در این بیت ناصر خسرو تن را به بارانی جان تشبیه کرده است که ابتکاری است . انوری واژه ی بارانی را به عنوان مشابه به (البته به صورت مضمر) برای واژه ی (تیر) آورده است و می گوید :
تا چو ابریست کمانشان که چو باران بارد آسمان بر سر خورشید کشد بارانی
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل بارانی)

- خوشه ی تن :

ترا تنت خوشه ست و پیری خزان خزان تو بر خوشه تنت زد
(همان : ۲۷۴)

در این بیت نیز ناصر خسرو تن را خوشه ای می داند که خزان پیری آن را از پا در می آورد و نابود می کند .
خاقانی مشبه به (خوشه) را برای گیسو به کار برده است و می گوید :
گیسوان بافته چون خوشه دارید هنوز بند آن خوشه که آن بافته تر بگشایید
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل خوشه)

- گور (قبر) :

تنت همچون گور خاکست ای پسر مپسند هیچ جانت را در خاک تیره جاودانه مستقر
(ناصر خسرو ، ۱۳۷۳ : ۸۸۹۲)

در این بیت ناصر خسرو تن را به گور (قبر) تشبیه کرده است و به این نکته تأکید دارد که نباید جان اسیر تن باشد و نباید جان را در گور تن دفن کرد .

همچنین در جای دیگر ناصر خسرو تن را به گور (گورخر) تشبیه کرده است و می گوید :
- گورخر :

تو چرانی همچو گور و شیر گیتی در کمین شیر گیتی را همی فربه کنی چون گور تن
(همان : ۲۶۲)

- میش تن :

از میش تن خویش به طاعت چو خردمند در علم و عمل فایده ی خویش همی دوش
(همان : ۴۱۳)

در این بیت نیز ناصر خسرو تن را مانند میشی می داند که باید شیر علم و عمل را از آن دوشید.
- اشتر تن :

نی نی که تو بر اشتر تن شهره سواری و اندر ره تو جوی و جر و بیشه و غارست (همان : ۸۷)

و اما تصویرهای شاعران دیگر از واژه ی (تن) :

چو پیمانہ تن مردم همیشه عمر پیماید باید زیر نمودن همان یک روز پیمانہ
(کسائی ، ۱۳۸۱ : ۹۵)

و یا اسدی می گوید :

یکی جامه ی زندگانی است تن که جان داردش پوشش خویشتن
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل تن)

در جای دیگر اسدی می گوید :

تن ما چو میوه است و او میوه دار بچیند یکی روز میوه ز دار
(همان جا)

منوچهری می گوید :

هم گوهر تن داری و هم گوهر نسبت مشک است در آن جا که بود آهوی تاتار
۱۳-۱۵ شهریور (همان جا)

مولوی می گوید :

تن قفس شکل است زان شد خار جان در فریب داخان و خار جان
(همان جا)

۳.۱.۲. شب و روز :

ناصر خسرو در بعضی از ابیات خود به توصیف شب پرداخته است و هدف او در اکثر این ابیات علاوه بر توصیف شب تأکید بر گردش روزگار و گذر عمر است . تقریباً در تمامی مشبه به هایی که او برای واژه ی شب انتخاب کرده است وجه شبه مشترک است (وحدت رنگ) نمونه ی این تشبیهات :

- گند پیر :

یکی گند پیر است شب زشت و زنگی که زاید همی خوب رومی غلامی
(همان : ۲۱۵)

- دریای پر قیر :

شبی تاری چو بی ساحل دمان پر قیر دریایی فلک چون پر ز نسرين برگ نیل اندوده صحرايي
(همان : ۴۷۵)

ناصر خسرو در این بیت و ده ها بیت دیگر از این قصیده به توصیف شب می پردازد و تصویرهای بسیار زیبایی را می آفریند که به خاطر دوری از اطناب از ذکر آنها خودداری می کنیم . همچنین شاعران دیگر تصویرهایی متفاوت از (شب) آفریده اند برای مثال منوچهری می گوید :

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۸۶)

فرخی می گوید :

روز چون قارون همی نادید گشت اندر زمین شب چو اسکندر همی لشکر کشید اند زمان
(فرخی ، ۱۳۷۱ : ۳۳۳)

- زشت زال :

شب تیره ستاره گرد او در چو حورانند گرد زشت زالی

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۰۹)

در این بیت ناصرخسرو مشبه مرکب (شب و ستاره) را به مشبه بهی مرکب (حورگرد زال) تشبیه کرده است که ابتکاری است .

- رنده ی روز / سوهان شب :

به روز و شب همی کاهد تن مسکین من زیرا به رنده ی روز و سوهان شبم دائم همی رندی

(همان : ۳۳۳)

در این بیت ناصرخسرو به این دلیل که روز و شب باعث کاهش عمر آدمی است روز را به رنده و شب را به سوهان تشبیه کرده است که هر دو بدیع است .

- خنگ ادهم از پس نقره :

وین تاختن شب از پس روز چون از پس نقره خنگ ادهم

دانشگاه نجف (همان : ۱۴۹)

۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

۲. ۱. ۴. آسمان و ستاره :

- دستان چابک :

چرخ را انجم به سان دست های چابک اند کز لطافت خاک بی جان را همی با جان کنند

(همان : ۱۴۹)

مطابق باور اسماعیلیان ستارگان تدبیرگر امور جهان اند و بر عناصر تأثیر می گذارند. از این روی در این بیت به دست های چابک آسمان تشبیه شده اند.

- کنیسه ی مریم / گوهر / رهبان :

کنیسه ی مریمستی چرخ گفتی پر زگوهرها نجوم ایدون چو رهبانان و دبران چون چلیپایی

(همان : ۴۷۶)

- خط دراز بی فراخا :

چون خط دراز است بی فراخا خطی که درازیش بی کران است

همواره بر آن خط هفت نقطه گردان و پس یکدیگر دوان است

(همان : ۱۹۰)

آسمان خطی بلند و ستارگان نقطه پنداشته شده اند. سردر گمی انسان در کشف راز سپهر و زمانه به خلق ای تصویر از آن منجر شده است.

- زلیخا :

چو در تاریک چه یوسف ، منور مشتری در شب درو زهره بماند زرد و حیران چون زلیخایی

(همان : ۴۷۶)

جالب است که در این تصویر داستان بیژن و منیژه و یوسف و زلیخا اختلاط پیدا کرده است. در این بیت مشتری در آمان تیره به یوسف در چاه تاریک و زهره به زلیخا تشبیه شده است که یادآور این بیت منوچهری است:

ثریا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بدو چون چشم بیژن

(منوچهری، ۱۳۷۵ : ۸۶)

۲.۱.۵. آفتاب پشت ابر :

- گرد نشسته بر لگن زرین:

زیر میغ تیره قرص آفتاب چون نشسته گرد بر زرین لگن

(همان : ۱۵۹)

تشبیه مرکب زیبا و خیال‌انگیزی است. خورشید در زیر ابر به لگن زرینی که در گرد نشسته تشبیه شده است. تشبیه صورتی اشرافی و با شکوه دارد.

۲.۱.۶. ابر :

- اشتر:

فوج فوج ابر همی آید پنداری بر سر دریا اشتر بقطارستی (همان : ۳۲۵)

- پرویزن پرآب :

که همچو یکی پر آب پرویزن گه همچو یکی پر آتش اژدها

(همان ، ۳۲۷)

ناصرخسرو ابرها را موقعی که باران می‌بارند به پرویزنی تشبیه کرده است که پر از آب باشد و آب از آن بچکد . و این تصویر ابتکاری است . اما تصویر اژدهایی پر آتش تشبیه وهمی است و در زمره تشبیه‌های عقلی جای می‌گیرد و چندان ابتکاری نیست؛ چرا که منوچهری تصویری نزدیک به این تصویر ناصرخسرو را آورده و ابر را به مار شکنجی تشبیه کرده است:

برآمد زکوه ابر مازندران چو مار شکنجی و ماز اندر آن

(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۷۵)

اگر چه این دو تصویر کاملاً یکسان نیستند ولی به هر حال تا حدودی به هم نزدیک هستند .

- کلبه ی نداف :

وان ابر همچو کلبه ی ندافان اکنون چو گنج لؤلؤی مکنونست

(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۵۶)

در این تصویر ابر سپید به کلبه ندافان تشبیه شده که پس از آن کم کم تیره می‌شود و گنج باران را در خود جای می‌دهد. هردو تشبیه زیبا و ابتکاری هستند.

و اما تصویر های شاعران دیگر از (ابر) :

منوچهری :

برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر یکی میغ از ستیغ کوه قارون

چنانچون صد هزاران خرمن تر که عمداً در زنی آتش به خرمن

(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۸۶)

فرخی :

برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

چو گردان گشته سیلابی میان آب آسوده چو گردان گردباد تند گردی تیره اندروا

(فرخی ، ۱۳۷۱ : ۱)

۲.۱.۷. میوه‌ها

نار :

آن نار نگر چو حلق سهراب وان آب نگر چو تیغ رستم
(همان : ۱۴۸)

تشبیه انار سرخ، در زیر رگبار باران، به حلق سهراب در زیر شمشیر رستم، کاملاً ابتکاری و بی سابقه و زنده و پویاست و از علاقه ناصر خسرو به طبیعت و حماسه ایران حکایت می‌کند.

سیب و بهی :

سیب و بهی را درخت و بارش بنگر چفده و پر زر همچو چتر فریدون
گویای کز زیر خاک تیره برآمد گنج به سر بر نهاده صورت قارون
(همان : ۴۹۰)

درخت زیر بار سیب و به هم به چتر زرین فریدون تشبیه شده و هم به قارون برآمده از خاک تیره با گنجش بر سر که تشبیه مرکب زیبا با جلوه‌ای اشرافی است و نمایانگر علاقه ناصر خسرو به طبیعت است.

۸.۱.۲. نیکان و بدان :

نهان اندر بدان نیکان چنانند که خرما در میان خار بسیار
(همان : ۱۷)

تشبیه نیکان به خرما، و بدان به خار و ذکر وجود هر دو در جهان البته با غلبه بدان بر نیکان، ابتکاری است.

۲.۲. مشبه عقلی مشبه به حسی: ناصر خسرو برای ملموس کردن امور بیشتر از شگرد تشبیه امری معقول به امور حسی بهره می‌برد. معانی ستوده در نظر ناصر همچون خرد، سخن، دین، معانی قرآنی، توبه و از این قبیل و مفاهیم مقابل آن‌ها چون جهل، حرص و آز، به شکلی نوآورانه و بدیع در قالب تشبیه جلوه‌ای محسوس می‌یابند و بدین شیوه در جهت تبلیغ مذهبی، بر تأثیر کلام وی می‌افزایند.

۱.۲.۲. خرد و علم :

از آنجا که ناصر خسرو شاعری خرد گرا است دیوان او سرشار از ستایش خرد و محصول آن دانش است و در مقابل جهل و

نادانی را نهی می‌کند. ستودگی دانش در پاک کردن جان از آلودگی‌ها و گرما بخشیدن به وجود انسان در تشبیه آن به صابون و گرما نمایان می‌شود. هماهنگی میان عاطفه و تصویر در این تشبیهات به خوبی مشهود است. از ویژگی‌های عشق، گرما بخشی به وجود و پاکیزه نمودن روح است و تشبیهات زیر عشق و علاقه شاعر را به مقوله علم بیان می‌کند:

- صابون :

جان را به علم شوی که مر جان را علم، ای پسر، مبارک صابون است
(همان : ۲۵۷)

- گرما :

علم چون گرماست، نادانی چو سرما از قیاس هر که از سرما گریزد قصد زی گرما کند
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷ : ۳۸۷)

- روغن :

غریبی هاون مردان علم است زمرد علم خود علمست روغن
(همان : ۳۹۸)

عصاره و جوهره وجود عالم، علم اوست که در نتیجه تحمل سختی در راه اندوختن آن حاصل می‌شود. هموار کردن رنج غربت بر خود برای دانش اندوزی همچون کوفته شدن دانه در زیر هاون است که حاصل آن روغن مفید است. این تشبیه کاملاً بدیع و بی سابقه است. وجه شبه علم و روغن نافع بودن هردو ست با آن که در عین فشار و سختی به دست می‌آیند. عاطفه‌ای که خلق این تصویر را موجب شده امیدوار بودن به تحصیل منفعت پس از تحمل دشواری است.

- خرما

جهان خار خشکست و دانش چو خرما تو از خار بگریز و ز بار می خور
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۳۰۷)

همراه بودن و در عین حال تقابل خار و خرما مایه آفرینش تصاویر بدیعی در شعر ناصرخسرو شده است که به نمونه دیگری از آن در همین مقاله اشاره می‌شود. در بیت بالا ثمره علم با وجود توأم بودن آن با دشواری‌ها و ناسازگاری‌های جهان، به خرما تشبیه شده که در میان شاخه‌های پر خار به دست می‌آید. مطلوب بودن علم و نیز دلپذیر بودن طعم خرما وجه مشابهت آنهاست. علاقه و عشق به علم سبب تشبیه آن به خرما ست.

شاعران دیگر از علم به این صورت تصویر آفرینی کرده‌اند: ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
اوحدی:

علم بال است مرغ جانت را بر سپهر او برد روانت را
علم نورست و جهل تاریکی علم راهت برد به باریکی
جهل خوابست و علم بیداری زان نهانی و زین پدیداری
(همان: ۶۹۶۴)

تشبیهاتی که برای عقل و خرد آورده است نیز بکر و بدیع است از جمله:
- صابون خرد:

جان به صابون خرد بایدت شستن کین جسد تیره ماند گر مرو را جمله در صابون کنی
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۲۶)

در توضیح صابون علم، وجه شبه و دلیل هماهنگی عاطفه و تصویر ذکر شد.

- عروس عقل:

داناى سخن نکو کند باز از روی عروس عقل معجر (همان: ۳)

زیبایی و نیز نهفتگی عقل وجه شباهت عقل و عروس است. زیبایی عقل با سخن گفتن جلوه می‌یابد و زیبایی عروس با کنار رفتن حجاب اشکار می‌شود.

- سلاح / عصا:

خرد اندر ره دنیا سره یارست و سلاح خرد اندر ره دین نیک دلیل است و عصاست
(همان: ۲۱)

دنیا محل آفات است و تنها با خرد می‌توان به مقابله با این آفات رفت و از خویشتن محافظت کرد. از سوی دیگر با اتکا به خرد و راهنمایی او است که انسان راه درست را برای رسیدن به توشه آخرت طی می‌کند. امید احساسی است که به خلق این تصویر منجر شده است.

عقل در شعر شاعران دیگر این گونه تصویر شده است:

رودکی:

چمن عقل را خزانی اگر

گلشن عشق را بهار تویی

(دهخدا، ۱۳۷۳ : مدخل عقل)

اوحدی :

عقل شمع است و علم بیداری

نفس خواب و هوس شب تاری

(همان جا)

اسدی :

خرد شاه را بهترین افسر است

هش و دانشش نیک تر لشکر است

(همان : مدخل خرد)

فردوسی :

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم شادان جهان نسپری

(همان جا)

۲.۲.۲. سخن :

تشبیهات ناصر خسرو درباره واژه ی سخن اکثراً تکراری است برای مثال تشبیه سخن به دیبا، در و غیره. اما به هر حال تشبیهات بدیع انگشت شماری هم در دیوان او یافت می شود از جمله :

- قلعه :

به قلعه ی سخن های نغز اندرون نیامد به از طبع من کوتوال

(ناصر خسرو، ۱۳۸۷ : ۲۵۱)

این تشبیه دور از ذهن به نظر می رسد. اما از آنجا که دسترسی به قلعه جز برای نگهبان به آسانی ممکن نیست و دست یافتن به معانی بکر و به نظم کشیدن آن نیز برای همه کس حاصل نمی شود تشبیه سخن به قلعه موجه و همچنین بدیع و ابتکاری است. تشبیه طبع به کوتوال نیز بی سابقه است. از طرفی از آنجا که تقیه از اصول مذهب اسماعیلی است و سخن گفتن از اسرار این کیش مجاز نیست نگاهبانی از اندیشه ها، و سخن گفتن از آنها با رمز و مثل از عهده هر کسی بر نمی آید و تنها طبع شاعری توانا چون ناصر خسرو با سخنهای مثل گونه و رمزآلود میتواند حافظ اسرار این کیش باشد تا از دسترس نامحرمان دور بماند.

- عروس :

عروس سخن را نداده است کس به جز حجت این زیب و این بال و یال

(همان : ۲۵۰)

تشبیه سخن به عروس تا روزگار ناصر خسرو نمونه ای ندارد اما حافظ تلویحاً اندیشه را به عروس و سخن را گشاینده نقاب وی دانسته است آنجا که می گوید:

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

- کرکس پیر / طاووس با پر و بال :

سخن کرکس پیر پرکنده بود به من گشت طاووس با پر و بال

(همان : ۲۵۱)

این تشبیه بدیع دو وجه منفی و مثبت سخن را بیان می‌دارد. سخن بی‌پیرایه عاری از معنی و ناتوان از اوج گرفتن به کرکس پیر و نازیبا و پرکنده تشبیه شده اما آنگاه که به زیور معنا و آرایه آراسته گشته فرّ و زیبایی طاووس یافته است. نفرت از سخن بی معنی و عشق به سخن نیکو پیوند عاطفه و تصویر را توجیه می‌کند.
ناصر خسرو معانی و عبارات را آچار سخن می‌شمارد که باعث رونق و دل‌انگیزی آن می‌گردد:
آچار سخن چیست معانی و عبارت نو نو سخن آری چو فراز آمدت آچار
(همان : ۳۷۷)

این تشبیه ابتکاری است . البته امیرخسرو دهلوی دو قرن بعد در یکی از ابیات خود چنین تشبیهی را به این صورت آورده است :

چو آچاری است لفظ فارس در خورد که بی آچار چیزی کم توان خورد
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل آچار)

۲.۲.۳. دین :

یکی از واژه‌هایی که در دیوان ناصر خسرو بسامند بلایی دارد واژه ی دین است. وی دین را مایه ی عزت و پایداری انسان می‌داند. از نظر او انسان بی دین در پایه ستوران است، اما ناصر خسرو دینی را که همراه با علم و آگاهی باشد می پذیرد و طاعت بدون علم را بی ثمر می‌داند. امور مستحسن (مثل علم و خرد و دین و توبه) را ناصر خسرو معمولاً به عروس و صابون که نشانه زیبایی و پاکیزگی هستند تشبیه می‌کند. نمونه ی این تشبیهات :

- صابون دین :

به صابون دین شوی مرجانت را بیاموز کاین بس نگو گازیست
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۱۱۰)

در این بیت دین را صابونی برای جان می‌داند همچنانکه در ابیات دیگری از (خرد و علم) به عنوان صابون جان تعبیر می‌کند .

- عروس :

گر همی آرزو آیدت عروسی نو دین عروس است بس و دل خانه و علم آیین
(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۸۳)

- خمر دین :

به خمر دین چو تو خر ، مست گشته ای شاید که خویشتن بکشیم از تو ما که هشیاریم
(همان : ۷۱)

خمر در نظر ناصرخسرو منکر و پلید است. اکتفا به ظاهر دین نیز مثل خمر زایل‌کننده عقل و دشمن هوشیاری و مانع ادراک معانی عمیق و باطنی است از این رو تشبیه غریب خمر دین را آورده است.

- میش دین :

یکی درنده گرگی میش دین را به کشت خیر در خشمی گرازی
(همان ، ۴۲۷)

ترکیب میش دین تشبیه غریبی است. دین از نظر سودمندی و نیز طعمه درندگان بودن به میش تشبیه شده است. ناصرخسرو از کسانی که دین را درست درک نکرده‌اند و به دلیل همین درک نادرست از دین، آن را در معرض خطر نهاده‌اند و آن را وسیله‌ای در جهت مطامع خویش قرار داده‌اند انتقاد می‌کند و آنان را به گرگ تشبیه می‌نماید. احساس شفقت بر دین که مظلوم واقع شده، عاطفه و تصویر را هماهنگ می‌کند.

- ستور شریعت :

در ره دین پوی بر ستور شریعت وز علما دان در این طریق منازل ناصر خسرو در این بیت شریعت را دقیقاً مرادف دین به کارنبرده و آن را به معنی دستورها و تکالیف دینی دانسته است. از نظر او با اتکا به دستوره‌های شرعی می‌توان راه دینداری را به‌خوبی پیمود. مشبّه به قرار گرفتن مرکب برای عقل و دانش و سایر امور پسندیده در ادبیات ما مرسوم است اما بار معنایی آن با مترادفش یعنی ستور تفاوت دارد. ستور دارای بار منفی و مرکب دارای بار معنایی مثبت است. شاید بدین روی است که تشبیه شریعت به ستور عجیب به نظر می‌رسد. احتمالاً برای آن که تکلیف‌های ظاهری دین در نظر اسماعیلیان چندان اعتبار ندارد و برای مبتدیان این کیش تجویز می‌شود این تشبیه صورت گرفته‌است.

- عصا :

راه سوی دینت نماید خرد از پس دین رو که مبارک عصاست
(همان : ۱۰۱)

پیش‌تر درباره تشبیه خرد به عصا توضیح داده شد.

- نان شریعت :

نان شریعت خوری چو پیش من آبی نرم بیاغشته زیر شیو پیانم
(همان : ۲۱۰)

تشبیه شریعت به نان از جهت نیرو و زندگی بخشی آن است چون نان اساس خوراک قدما را تشکیل می‌داده شریعت نیز که اساس حیات معنوی است به نان تشبیه شده است. تشبیه بیان به شیر نیز ابتکاری است.

۴.۲.۲. حکمت و طاعت :

- آهن حکمت :

ای کرده خرد بر دهان چانت از آهن حکمت یکی دهانه
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۲۹)

تشبیه ابتکاری حکمت به آهن در بادی نظر غریب می‌نماید؛ اما با توجه به مفهوم کل بیت می‌توان توجیهی منطقی برای آن یافت. حکمت مهاری آهنین است که جان را از بیراهه رفتن و بیهودگی باز می‌دارد. تشبیه باری حماسی دارد.

- دشنه :

بکش نفس ستوری را به دشنه حکمت و طاعت بکش زین دیو دستت را که بسیارست دستانش
(همان : ۲۳۳)

در این بیت ناصر خسرو حکمت و طاعت را دشنه ای می‌داند که با آن می‌توان نفس اماره را از بین برد شاید اگر تنها ترکیب دشنه طاعت و حکمت را در نظر بگیریم تشبیه چندان زیبا به نظر نرسد اما وقتی در رابطه با کلمات دیگر آن را بنگریم حماسه مبارزه با نفس به بهترین شکل در این ترکیب تشبیهی بیان شده است. شاعران دیگر نیز این مشبه به را به کار برده‌اند. اما برای مشبه‌های دیگری. برای مثال منجیک می‌گوید :

ابوالمظفر شاه چغانیان که برید به تیز دشنه ی آزادگی گلوی سؤال

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل دشنه)

۵.۲.۲. توبه :

- رنده ی توبه :

دلت را زنگ بد کردن بخورده است به رنده ی توبه زنگ از دل فرو رند
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۱۸۴)

رنده توبه یا همان سوهان توبه خارج از بیت شاید غریب بنماید اما در ارتباط با سایر اجزای جمله تشبیهی رسا و بدیع است.

ناصر خسرو توبه را مانند رنده‌ای می‌داند که زنگار بدی را از دل رنده می‌کند (جدا می‌کند) . سوزنی این مشبه به را برای واژه ی « قلم » آورده است و می‌گوید :

قلم را رنده ی دیوان نسازی دل و جان ضعیفان را نرندی
(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل رنده)

- صابون

توبه کن از هر بدی به تربیت دین جانت چو پیراهن است و توبه چو صابون
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۹)

ناصر خسرو مشبه به صابون را برای مشبه‌هایی نظیر (خرد ، علم و دین) آورده است. علاقه ناصر خسرو به پاکیزگی از خلال این تصویرها به خوبی مشهود است.

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

فارس لیرا
انتروپج و ادب

۲.۲.۶. ظاهر و مثل قرآن / تأویل :

- خمر :

خمر مثل‌های کتاب خدای گرت به جایست خرد ، چون خوری ؟
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۵)

ناصر خسرو برای آیه های قرآن ظاهر و باطنی می‌داند و از ظاهر آن به مثل تعبیر می‌کند . وی ظاهر آیات قرآن را به شراب تشبیه می‌کند از این جهت که انسان شیفته ی این ظاهر می‌شود و در عالم مستی و بی خبری از معنای باطنی قرآن غافل می‌ماند .

او در جای دیگر همین مفهوم را به این صورت بیان می‌کند :

- لیالی :

معنی قرآن روشن و رخشان چو نجومست امثال برو تیره و تاری چو لیالی
(همان : ۴۳)

در این بیت نیز ناصر خسرو امثال را کنایه از ظاهر آیات قرآن گرفته است و این ظاهر آیات را به شب و در مقابل، معنای باطنی آیات را به نجوم تشبیه کرده است . همچنین در ابیات دیگری از ظاهر آیات به تنزیل و از معنای باطنی آنها به تأویل یاد می‌کند و تصویرهای زیبایی را می‌آفریند که هدف او از این تصویرها تأکید بر تأویل و معنای باطنی قرآن است . برای مثال می‌گوید :

شورست چو دریا به مثل صورت تنزیل تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا
(همان : ۵)

پیدا چو تن تواست تنزیل تأویل درو چو جان مستر
(همان : ۹۴)

و یا در جای دیگر می‌گوید :

نبارد مگر ز ابر تأویل قطر بر اشجار و بر کشتزار علی
(همان : ۱۸۶)

ناصر خسرو در جای دیگر قرآن را به خوشه تشبیه کرده است که ابتکاری است :
به خوشه ی آن در بین دانه را به انگور دین در رها کن عصیر
(همان : ۴۰۱)

در این بیت نیز احتمال دارد منظور از خوشه، ظاهر و منظور از دانه معنای باطنی قرآن باشد . هم چنین «انگور دین» در این بیت ابتکاری است .

۲.۲.۷. حلال و حرام :

- سیل تیره و پرخس

دوان به سوی من از هر سوی حلال و حرام چو سیل تیره و پرخس به پستی از سر تل
(همان : ۱۹۲)

این تشبیه بی سابقه و بدیع است. تشبیه حرام به سیل تیره و پرخس توجیه پذیر است ولی شباهت حلال را به سیل ویرانگر چگونه می توان توجیه کرد؟ دو بیت پیش تر، این بیت آمده است:

حرام را چو ندانستمی همی زحلال چو سرو قامت من در حریر بود و حلل

ناصر خسرو جمع شدن ثروت را نتیجه بی توجهی به منبع حلال یا حرام آن می داند، زیرا با جمع مال حلال ثروت به دست نمی آید. در سیل نیز منفعت و زیان به هم آمیخته است چراکه باران خود رحمت است اما اگر زیاد ببارد تباهی به بار می آورد. بدین ترتیب تشبیه حلال توأم با حرام به سیل تیره و پرخس قابل توجیه است.

۲.۲.۸. عدل و داد / ظلم و بیداد :

- تریاک / سم

اگر داد و بیداد دارو شوند بود داد تریاک و بیداد سم

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۶۳)

در این بیت ناصر خسرو عدل و داد را به تریاک و ظلم و بیداد را به سم کشنده تشبیه کرده است . البته تشبیه عدل به تریاک در دوره های بعد هم تکرار شده است . برای مثال خاقانی می گوید :

شاه طیب عدلی ، بیمار ظلم ، گیتی تسکین علتش را تریاق عدل در خور

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل تریاق)

هم چنین این شاعران تریاق را برای مشبه های بسیاری به کار برده اند از جمله در اشعار مولوی :
همچو نی زهری و تریاقی که دید همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
(همان)

و یا منوچهری می گوید :

تریاق بزرگ است و شفای همه غم ها نزدیک خردمندان می را لقب این است (همان)

۲.۲.۹. وفا :

- جلّ وفا :

مرکب نیکیت را به جلّ وفاها پیش خداوند کش به دست تفضّل

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۴۱)

در این بیت وفا به جلی تشبیه شده است که باید بر مرکب نیکی انداخته شود. البته تشبیه وفا به جلّ شاید چندان جالب نباشد ولی ناصر خسرو با توجه به مرکب نیکی این تصویر را مناسب دانسته است. مرکب نیکی نیز تشبیه بدیع است.

۲.۱۰. ایمنی و بیم :

ایمنی و بیم دنیا همبر یک دیگرند ریگ آموی است بیم و ایمنی رود قرب
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۹۷)

در این بیت ناصر خسرو به این دلیل که بیم و ایمنی با هم هستند بیم را ریگ آموی می داند و ایمنی را رود قرب که همیشه با هم هستند. این تشبیه ابتکاری است. البته عسجدی (رود قرب) را به عنوان مشبه به استفاده کرده است اما برای واژه ی دیگری :

با سرشک سخای تو کس را ننماید عظیم رود قرب

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل قرب)

عسجدی در این بیت سخارا چون اشکی دانسته که عظمتش از رود قرب بیشتر است.

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

۲.۱۱. پند :

- سوزن پند :

بدوز چشم ز هر سوزیان به سوزن پند که زار و خوار تو از بهر سوزیان شده ای

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۳۳)

در این بیت ناصر خسرو پند را به سوزنی تشبیه کرده است که چشم را می دوزد تا سود و زیان را نبیند. این ترکیب خارج از بیت نارسا و غریب به نظر می رسد اما در ارتباط با اجزای دیگر بیت معنایی عمیق را بیان می کند. شاعران دیگر از «سوزن» به این صورت تصویر آفرینی کرده اند :

خاقانی :

بر سوزن مژگانم صد رشته گهر دارم در دامن تو ریزم یا در برت افشانم

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل سوزن)

فرخی :

سوزن زرین شده ست و سوزن سیمین لاله رخانا تو را میان و مرا تن

(همان جا)

تصویرهای ابتکاری دیگر از واژه ی (پند) :

- میتین :

پند میتین و دل نادان چون سنگست بر دل سنگین از پند سزد میتین

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۸۴)

تلخی پند برای نفوس، و اغراق در دشواری نفوذ آن در دل نادانان، سبب آفریدن چنین تصویر غریبی شده است. کلنگ ابزاری است برای تراشیدن سنگ و راه باز کردن از میان آن. پند نیز با وجود سخت راه یافتن در دل نادان نهایتاً تأثیر خود را می گذارد.

- تبر پند :

تبر پند من به جهد و به رفق شاخ جهل تو را بپیراید

(همان : ۲۲۴)

باز همان تصویر بالا تکرار شده با این تفاوت که استفاده از تبر پند در این بیت برای هرس کردن جهل است و در بیت پیشین برای نفوذ در دل.

- طناب :

دیو جهلت را به پند من ببند پند شاید دیو جهلت را طناب (همان : ۴۱۰)
جالب است که در همه تشبیهات مربوط به پند جنبه ناخوشایند آن برای مخاطب در نظر گرفته شده و مشبه به غالباً شیئی است زمخت یا در بیت اخیر محدودکننده. همین امر جنبه عاطفی تصویر را تقویت می‌کند.

۱۲.۲.۲. جان:

- خاک مسنون :

آدم جهل و جفا و شومی را جان تو بدبخت خاک مسنون شد

(همان : ۷۹)

جان معمولاً در تقابل با خاک است. و زیبایی و بدیع بودن این تصویر نیز مرهون همین تقابل است. این ترکیب خارج از بیت کاملاً بی وجه و بی معناست اما در ترکیب کل بیت مفهومی نغز را ایجاد کرده است. جان ناپاک خمیرمایه جهل و شومی است و در حد خاک سقوط می‌کند.
شوی :

ای پسر جان و تنت هر دو زناشوی اند شوی جانست و زنت تنت و خرد کابین

تن بیچاره ات از این شوی همی یابد این همه زینت و آرایش و این تحسین

(همان : ۲۸۳)

در دیدگاه مردسالارانه ناصر خسرو، مرد بر زن سلطه دارد و در ضمن حامی اوست، سلطه جان بر تن در نظر ناصر به تسلط مرد بر زن مانده است که موجب رونق و آراستگی زندگی اوست.

۱۳.۲.۲. جهل و مترادف‌های آن:

واژه دیگری که ناصر خسرو آن را در قالب تشبیه زیاد به کار برده است و مشبه به های زیبایی برای آن برگزیده واژه «جهل» است. ناصر خسرو با جهل و نادانی مخالف است و در جای جای دیوانش نادانان را نکوهش می‌کند و در مقابل از عقل و خرد جانبداری می‌کند و برای این که تأثیر منفی جهل را در زندگی انسان نشان دهد آن را در قالب تشبیهات زیبایی به تصویر کشیده است.

البته همه ی مشبه به هایی که ناصر خسرو برای جهل برگزیده است ، ابتکاری نیست . برای مثال ناصر خسرو می

گوید :

گفتن نتواند ، چو گویی ننیوشند کز خمر جهالت همه سر پر زخمارند

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۲۱)

منوچهری نیز این تشبیه را به کار برده است و می‌گوید :

دشمنش را گو : شراب جهل چون خوردی تودوش صابری کن ، کاین خمار جهل تو فردا کند

(منوچهری ، ۱۳۷۵ : ۲۶)

و یا ترکیب اضافه تشبیهی خواب جهالت که هم در دیوان ناصر خسرو و هم در دیوان شاعران دیگر (از قبیل اوحدی) به وفور دیده می‌شود . (رک به لغت نامه دهخدا مدخل جهل)

و اما تصویر های بدیعی ناصر خسرو از واژه «جهل» :

- جوی و جرّ جهل :

هشیار باش و راست رو و هر سوی متاز در جوی و جرّ جهل چو این ماهیان هیون
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۱۷)

ناصرخسرو در این بیت به این دلیل جهل را به (جوی و جرّ) تشبیه کرده است که انسان در آن غرق می شود (اسیر نادانی می شود) و کاملاً در خدمت جهل قرار می گیرد و این جهل است که او را به این سو و آن سو می کشاند .

- آدم :

آدم جهل و جفا و شومی را جان تو بدبخت خاک مسنون شد
(همان : ۷۹)

در این بیت جهل و جفا و شومی به جسم آدم تشبیه شده اند که روح ناپاک جاهل گلی است که این معانی را پدید آورده است .

- گرّ :

گر نخواهی رنج گر از گرگان پرهیز کن جهل گرّست است ای پسر پرهیز کن زین زشت گر
(همان : ۱۷۳)

مسری بودن جهل و انتقال آن از همنشین جاهل به انسان، محملی است برای تشبیه آن به بیماری گری. ناصرخسرو در جای دیگر مشبّه به «گرّ» را برای جهان به کار برده است که به آن اشاره خواهد شد.

- سرما :

علم چون گرماست ، نادانی چو سرما از قیاس هرکه از سرما گریزد قصد زی گرما کند
(همان : ۳۸۷)

در این بیت ناصرخسرو علم را ستایش و جهل را نکوهش می کند و جهل را سرمای می داند که همانطور که چاره ی سرما ، گرماست راه رهایی از سرمای جهل پناه بردن به گرمای علم است. اما ناصرخسرو در یکی از ابیات خود جهل را به سرما و گرما (هر دو) تشبیه کرده است و می گوید :

در زیر بر و برگ تو گریزد گمراه ز سرمای جهل و گرما
(همان : ۴۰۵)

البته به نظر می رسد که در این بیت ناصرخسرو به سرما و گرمای زیاد و غیر قابل تحمل نظر داشته باشد که دوی آنها دوری آزاردهنده است.

- کلاه :

دیو نهد بر سرش کلاه سفاهت هرکه به فرمانش سر کشید ز فرمان
(همان : ۴۵۰)

در این بیت ناصرخسرو از عبارت کنایی «کلاه بر سر گذاشتن» با دو معنی « فریب دادن» و « سروری بخشیدن» استفاده کرده است سروری داشتن در سفاهت و نادانی اغراقی است که به تصویر، زیبایی دوچندان بخشیده است.

اما در یکی از ابیات دیگر ناصرخسرو نقطه ی مقابل جهل یعنی «خرد» را به کلاه تشبیه کرده است و می گوید :

برنه به سر کلاه خرد و آنکه بر کن به شب یکی سوی گردون سر
(همان :)

کلاه نشانهٔ مقام و بزرگی است. کلاه خرد بر سر نهادن یعنی بر مسند دانایان و قاضیان نشستن و قضاوت کردن در بارهٔ جهان خلقت.

- دیوار :

هر که گوید که چرخ بی کارست پیش جانش ز جهل دیوارست
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۸۴)

در این بیت نیز ناصر خسرو به این دلیل جهل را به دیوار تشبیه کرده است که جهل مانع و حجابی برای انسان است که او را از دیدن حقایق باز می دارد . احساس اسارت در زندان جهل موجب خلق این تصویر است.
- ابر :

دیوستان شد زمین و خاک خراسان زانکه همی ز ابر جهل بارد ژاله
(همان : ۴۱۷)

در این بیت ناصر خسرو جهل را ابری می داند که باران دیو صفتی و نادانی بر مردم می بارد. بارش باران امری مطلوب است و سبب رویش گیاه و حیات موجودات است. پس ابر جهل غریب است. اما اگر به فراگیری باران که محصول ابر است توجه شود و فراگیری جهل در خراسان روزگار ناصر خسرو این تصویر وجهی پذیرفتنی می یابد. شاعران دیگر « ابر » را برای مشبه های دیگری به کار برده اند. برای مثال کسایی می گوید :

برآمد ابر پیریت از بنا گوش مکن پرواز گرد رود و بگماز
(دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران غرب ، ۱۳۷۳ : مدخل پیری)

و یا فردوسی می گوید :
که ترک در جنگ نراژدهاست دم آهنج ودر کینه ابر بلاست
(همان : مدخل ابر)

و یا انوری می گوید :
چون ابری است کمانشان که چو باران بارد آسمان بر سر خورشید کشد بارانی
(همان جا)

- آب :
دانا داند کز آب جهل نروید جز که همه دیو کشتمند و نهاله

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۱۷)

آب موجب حیات و رونق زندگی است و وجهی مثبت دارد و ترکیب آب جهل عجیب به نظر می رسد. آب پاک و بی آلایش محصول نیکو به بار می آورد اما محصول آب شور و نامطلوب، نامرغوب و تباه خواهد بود. پس ترکیب آب جهل پذیرفتنی است.
از آن جا که تصویرهای ناصر خسرو از واژه جهل بسیار زیاد است ، در زیر به صورت فهرست وار به آن ها اشاره می کنیم .

- خون رسوائی :

خون رسوائی است نادانی برون بایدش کرد از رگ دل پیش از آنک او مر ترا رسوا کند
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۸۷)

- عورت جهل :

تو عورت جهل را نمی بینی آنگاه [پس از آموختن علم] شود به چشم تو پیدا
(همان : ۱۸۲)

البته عورت اگر در معنی عیب و زشتی و آنچه پوشیده است به کاررفته باشد تشبیه از نوع معقول به معقول است اما عورت در معنی عضو پوشیده، محسوس است.

- رود جهل :

[عاقلان] بر موج فتنه و طوفان رود جهل باد خوش بزنده و کشتی و لنگرند (همان : ۴۲۶)

- حرارت جهل :

حرارت های جهلی را حکیمان ز علم و پند گفته ستند ریوند
(همان : ۱۸۳)

- صفرای جهالت :

جز پند حکیم و علم کی راند صفرای جهالت از سرت آلو
(همان : ۱۶۴)

- مار :

تأویل بر گزیده ی مار جهل ای هوشیار نادره افسونست
۱۳-۱۵ (ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۲۵۷)

- بخار جهالت / درد جهل :

اندر سرت بخار جهالت قوی است من درد جهل را به چه درمان کنم ؟
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۳۷۱)

- خار :

هر کس که ش خار نادانی به دل در خست نیش گر بکوشد زود خار خویش را خرما کند
(همان : ۳۸۷)

۱۴.۲.۲. خرافات :

- دیگ

در دیگ خرافات کفچلیزی در آینه ی ناکسی خیالی
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۶۷)

در این بیت ناصر خسرو وقتی می خواهد خرافاتی بودن کسی را بیان کند خرافات را به دیگ تشبیه می کند و آن شخص را به کفچلیز ، چرا که دیگ و کفچلیز در اکثر اوقات ملازم همدیگر هستند . نظامی این مشبه به « دیگ » را برای مشبه «جسد» به کار برده است و می گوید :

جز تو فلک را خم چوگان که داد دیگ جسد را نمک جان که داد

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل دیگ)

که در این بیت نیز نظامی به ملازم بودن جسم و جان از طرفی و دیگ و نمک از طرف دیگر توجه دارد.

۱۵.۲.۲. عجز :

- گرگ :

عاجزی گرگيست ای غافل که او مردم خورد عاجز آبی بی گمان هر چند کاکنون معجزی
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۲۱)

تشبیه عجز به گرگ ابتکاری است. درندگی گرگ از توانایی او حکایت دارد حال آن که عجز مرادف ناتوانی است اما ناصر خسرو به نتیجه عمل گرگ و عجز که تباهی است نظر دارد و برای همین عاجزی را به گرگ تشبیه کرده است. وحشت از عجز موجب خلق این تصویر شده که بدین ترتیب هماهنگی عاطفه و تصویر رعایت شده است. در جای دیگر ناصر خسرو همین مشبه به را با همین صفت (مردم خوار) برای جهان نیز آورده است که بعداً به آن اشاره می‌شود.

۲.۲.۱۶. غربت :

- کژدم غربت :

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا

(همان : ۱۱)

تجربه غربت تجربه‌ای تلخ است که ناصر خسرو در شعر خود به گونه‌های مختلف به آن اشاره کرده است. تشبیه غربت به کژدم از جهت دردمند ساختن و آزاردهندگی آن است. رنج غربت سبب آفرینش این تصویر شده است. - گرد غربت :

گرد غربت نشود شسته ز دیدار غریب گر چه هر روز سر و روی بشوید به گلاب

(همان : ۱۸۷)

گرد راه با مسافر مناسبت دارد. اما گرد غریبی در عین تناسب با سفر ، مفهوم غبار اندوه را نیز در بر دارد و این مناسبت دوسویه بر زیبایی تشبیه افزوده است. - هاون :

غریبی هاون مردان علم است ز مرد علم خود علمست روغن

(همان : ۳۹۸)

تحمل رنج غربت ثمره نیکوی تجربه و دانش‌اندزی را در پی دارد. پس غریبی هاونی است که هر چند انسان را می‌کوبد و در فشار می‌گذارد، از این کوفتن روغن علم حاصل می‌شود.

۲.۲.۱۷. فرومایگی :

- ریم فرومایگی :

زین رمه یک سو شو و از دل بشوی ریم فرو مایگی و ریمنی

(همان : ۴۹۸)

چرک و پلیدی مایه‌بیزاری است و فرومایگی نیز از نظر ایجاد اشمئزلز در انسان با آن شباهت می‌یابد. این تصویر نفرت را بسیار رسا بیان می‌کند.

- باد فرو مایگی :

باد فرومایگی وزید و زو صورت نیکی نژند و محزون شد

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۷۸)

در این بیت فرومایگی مانند بادی است که می‌وزد و نیکی را پریشان می‌کند. شاعران دیگر این مشبه به را برای واژه‌های دیگری به کار برده اند برای مثال رودکی می‌گوید :

باد و ابر است این جهان ، افسوس باده پیش آر ، هر چه بادا باد

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل باد)

البته خود ناصر خسرو نیز بارها جهان را به باد و با ابر تشبیه کرده است.

و اما سنایی می‌گوید :

ز باد فقه و باد فقر، دین را هیچ نگشاید میان دربند کاری را که این زنگ است و آن آوا
(همان جا)

۲. ۱۸. ۲. آز و طمع :

حرص و طمع از جمله موضوعاتی است که ناصر خسرو مکرر انسان را از آنها باز می دارد و او را به خرسندی و قناعت دعوت می کند. وی در اکثر تشبیهاتی که درباره ی حرص و آز آورده است بر این نکته تأکید دارد که حرص مایه ی نابودی انسان است برای مثال حرص و آز را به شمشیر ، دبوس و حتی سگی که انسان را می درد تشبیه می کند . نمونه ی این تشبیهات :

- دبوس طمع :

خرد شکستی به دبوس طمع در طلب تا و مگر تار خویش

(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۱۷۷)

دبوس یا گرز در هم شکننده و کوبنده است. طمع نیز وجود انسان را درهم می کوبد و موجب نابودی او می گردد. شاعران دیگر نیز با این واژه (دبوس) تصویر آفرینی کرده اند. برای مثال مولوی می گوید :

پس چو دانستی که قهرت می کنند برسرت دبوس محنت می زنند

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل دبوس)

- یوز طمع :

مر باز جهان را به تن تذروی مر یوز طمع را به دل غزالی

(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۶۰)

طمع شکارچی دل است و به یوز که جانوری شکاری است شباهت دارد. شاعر با این تصویر قصد دارد نفرت و وحشت از طمع را در دل مخاطب برانگیزد. در تشبیهات زیر نیز بر درندگی و آسیب رسانی طمع تأکید شده است.

- کلب :

چون ببینی که می بدزندت طمع و حرص و خوی بد چون کلاب

(همان : ۲۸)

- مار :

ماربست گزنده طمع که ماران زین مار برند ای رفیق ماری

(همان : ۳۰)

- اسب آز :

اسب آزت سوی بدبختی برد زین ز بخت بد فرو نه زین عقال

(همان : ۷۳)

تاخت و تاز آز در زندگی طمعکار او را طعمه بدبختی و زوال می کند.

سنایی نیز تصویر زیبایی از (آز) به کار برده است و می گوید :

آز مانند خوک و خرس شناس آز بگذار و از کسی مهراس

(دهخدا، ۱۳۷۳ : مدخل آز)

- شمشیر طمع :

به روی تیز شمشیر طمع بر ز خرسندیت باید ساخت سوهان

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۱۰۷)

سوهان معمولاً برای تیز کردن شمشیر به کار می‌رود ولی گویا ناصر خسرو آن را برای کند کردن شمشیر طمع توصیه می‌کند! طمع از آنجا که خانمان برانداز و نابودکننده است به شمشیر مانند شده است که تشبیهی بدیع و در عین حال رساست.

۲.۲.۱۹. آرزو و هوس :

ناصر خسرو در دیوان خود مکرر در پی آرزوهای نفسانی رفتن را نهی می‌کند و آرزو را باعث نابودی انسان می‌داند و در اکثر تشبیهات خود عواقب خطرناک در پی آرزوهای دور و دراز رفتن را بیان می‌کند. برای مثال تشبیه آرزو به زهر قاتل ، اژدها و غیره نشانگر همین مطلب است . نمونه این تشبیهات :

- آهوی محالات و آرزو :

آهوی محالات و آرزو را اندر دل من معدن چرا نیست

(همان : ۱۱۶)

در این بیت ناصر خسرو آرزوهای محال و باطل را مانند آهویی می‌داند که در دل نمی‌تواند چرا کند و نیاز به چراگاه دیگری دارد (بی‌اعتنایی به آرزوهای دنیایی).

و یا در جای دیگر می‌گوید :

- خُم آرزو :

خُم ز نون پشت تو هم در زمان بیرون شود - گر تو خُم آرزو را از شکم بیرون کنی

(همان : ۲۴)

در این بیت ناصر خسرو آرزو را مانند خُمی می‌داند که اگر انسان به این خُم توجهی نکند و از آن ننوشد از بندگی آزاد می‌شود. آرزو و هوس انسان را به بندگی می‌کشاند و در صورت ترک آن انسان آزادگی خویش را باز می‌یابد و مجبور به خم شدن در مقابل دیگران نیست.

- زهر :

دلت خانه آرزو گشتست و زهرست آرزو زهر قاتل را چرا با دل همی معجون کنی (همان جا)

شباهت زهر و آرزو در به سوی نابودی کشاندن انسان است. هدف شاعر از ساختن این تصویر القای وحشت و انزجار است.

- اژدها :

این آرزو ای خواجه اژدهاییست بدخو که از ین بتر اژدها نیست

(همان : ۱۱۶)

۲.۲۰.۲. زمانه و روزگار:

واژه ی زمانه در دیوان ناصر خسرو به وفور تکرار شده است . ناصر خسرو تشبیهات زیادی اعم از تکراری و بدیع در باره این واژه آورده است که در همه این تشبیهات هدف او بیان گذرا بودن زمانه و بی ثباتی آن است که انسان را پیر ، شکسته و نابود می‌کند. برای مثال تشبیه زمانه به آسیا ، شتر مست ، سوهان و غیره همه نظر به گردش زمانه دارد .

بعضی از این تشبیهات تکراری است . برای مثال ناصر خسرو می‌گوید :

زمانه به کردار مست اشتری مرا پست بسپرد زیر سَبَل (همان : ۴۶۱)

دقیقی نیز این تشبیه را به این صورت بیان کرده است :

چگونه یابند اعدای او قرار کنون زمانه چون شتری شد هیون و ایشان خار

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : ۱۱۳۷۳)

و یا ترکیب اضافه ی تشبیهی (آسیای زمانه) که هم در دیوان ناصر خسرو و هم در دیوان شاعران دیگر به وفور دیده می شود.

و اما تصویر های ابتکاری ناصر خسرو از واژه ی (زمانه) :

- شاهین :

شاهین زمانه قصد تو کرد بریادت این نفایه شاهین

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۵۰)

مرگ در ادبیات ما بارها به عقاب و پرندگان شکاری تشبیه شده است. در این بیت زمانه در معنی مرگ به کار رفته که یادآور همان تشبیهات است.

- زنبور / پرنده زمان :

پرنده ی زمان همی خوردمان انگور شدیم و دهر زنبور

(همان : ۳۱۹)

- موش :

خوش خوش فرو خواهد خوردنت روزگار موش زمانه را توی ای بی خبر ، پنیبر

(همان : ۱۰۳)

- سوهان :

هرچ آن به زمان باقی است بودش سوهان زمان بساید آسان

(همان : ۱۵۶)

۲.۲.۲. عمر و پیری :

گذر عمر و فرا رسیدن پیری از موضوعاتی است که در دیوان ناصر خسرو به وفور دیده می شود و معمولاً در اکثر این تصویرها هدف او بیداری مردم از خواب غفلت ، اغتمام فرصت ، تأکید بر بی ثباتی جهان ، هشدار بر از بین رفتن فرصت ها و امثال این هاست .

- برف و یخ :

عمرت چو برف و یخ بگدازد همی او را به هرچه کان نگدازد بده

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۷۵)

سعدی در دیباجه گلستان در تشبیهی مرکب تصویری نزدیک به همین بیت را آورده آنجا که می گوید:

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز

- نقد سره :

نقد سره است عمر و جهان قلب بد، مده نقد سره به قلب که ناید تو را سره (همان : ۲۶۹)

این تصویر در بیان بهای عمر ، رساترین تصویر است.

- طاس عمر :

سنگی زده ست پیری بر طاس عمر تو کان را به هیچ روی نیابد کسی لحم

(همان : ۵۸)

در این بیت دو تشبیه ابتکاری است : پیری ← سنگ ، طاس عمر .

شاعران دیگر از (عمر) به این صورت تصویر آفرینی کرده اند:

برتخته ی عمر او نوشته چندان که ورا هوا بود عام (فرخی ، ۱۳۷۱ : ۲۲۳)
تا لباس عمر اعدایش نگردد بافته تار تار بود پود اندر فلات آن فوات
(رودکی ، ۱۳۸۲ : ۳۵)

- خانه تنگ / چادر شوم :

پیری ای خواجه یکی خانه ی تنگ است که من در او را نه همی یابم هر سو که شوم
بل یکی چادر شوم است که تا یافتمش نه همی دوست پذیرد زمنش نه عدوم
(همان : ۴۷۵)

- فراز پیری :

نشیبی بود برنایی سرافرازان همی رفتی فراز پیری آمد پیشت اکنون سرنیفرازی
(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۱۲۷)

در این بیت ناصر خسرو جوانی را مانند نشیب می داند که انسان به راحتی و سرافراز از آن پایین می رود ولی پیری
را مانند فراز و سر بالایی می داند که طی کردن آن برا انسان دشوار است.
- رخبین :
آن کودک همچو انگبین شد آمد پیری ترش چو رخبین ۹۲
(همان : ۵۰)

در این بیت ناصر خسرو پیری را به رخبین (دوغ ترش) تشبیه کرده است که ابتکاری است. در این تشبیه در هم
کشیده شدن صورت هنگام خوردن ترشی و چین افتادن بر صورت در روزگار پیری هم به ذهن متبادر می شود و بر
تأثیر تصویر می افزاید.

۲.۲.۲. مرگ :

ناصر خسرو نیز مانند شاعران دیگر مرگ را امری قطعی می داند و این واژه را در قالب تشبیهات زیبایی به تصویر
کشیده است که در همه این تصاویر هدف او تأکید بر این است که سرانجام همه مرگ است و هر کس باید زاد و توشه
ی سفر مرگ را فراهم کند که این توشه همان ایمان و عمل صالح است. از جمله ی این تصویرها :

- گرمابه :

این جهان مسلخ گرمابه مرگ آمد هر چه داری بنهی پاک در این مسلخ
(همان : ۴۷۲)

تشبیه مرگ به گرمابه و همچنین جهان به مسلخ نوآورانه است. ترکیب بیرون از بیت، غریب به نظر می رسد اما
در پیوند با پاره های دیگر، به بهترین نحو، مفهوم عربانی انسان از هرچه دنیوی استدر هنگام مرگ، بیان می دارد.
واگذاشتن دارایی ها در دنیا نیز در قالب مانند کردن جهان به مسلخ ، به خوبی تصویر شده است.
- دوک مرگ :

و اکنون که ریسمان گشت آن سنبلت همانا این زشت ریسمان را بر دوک مرگ رشتی
(همان : ۳۶۵)

دوک مرگ تصویر غریبی است اما با ریسمان که همان موی سپید و تنک روزگار پیری است، هماهنگی دارد و
رشتن ریسمان بر دوک مرگ طعمه مرگ شدن و در آن تابیدن را به خوبی تداعی می کند.
- داس :

کشتزار ایزدست این خلق و داس اوست مرگ داس این کشت ای برادر همچنین باشد سزا

(همان : ۴۹۵)

در این بیت ناصر خسرو خلق را کشتزاری می داند که مرگ داس آن است و یکباره آنرا قطع و ریشه کن می کند

و اما تصویرهای شاعران دیگر از واژه ی (مرگ) :

رودکی :

به خوش دلی گذران بعد از این که باد اجل درخت عمر بد اندیش راز پا افکند

(رودکی ، ۱۳۸۲ : ۳۷)

ناصرخسرو نیز این تشبیه را به کار برده است و می گوید :

نخواهد همی ماند با باد مرگی بدین خرمن اندر نه کاه و نه دانه

(ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۴۱)

هم چنین فردوسی می گوید :

همه مرگ راییم پیر و جوان که مرگست چون شیر و ما آهوان

(دهخدا ، ۱۳۷۳ : مدخل مرگ)

ناصرخسرو نیز دقیقاً این تشبیه را به کار برده است و می گوید :

ای گاو ، چرای شیر مرگی بندیش که پیش او نیایی (ناصرخسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۶۱)

همچنین ناصرخسرو در جای دیگر وقتی که می خواهد همان مفهوم فردوسی (همه انسانها (پیر و جوان) می

میرند) را بیان کند می گوید :

این رمه مرگ مرگ راست همه پاک آنکه چو دنیه ست و آنکه خشک و نزارست

(همان : ۴۸)

و اما رودکی همین مفهوم را به این صورت بیان می کند :

جمله صید این جهانیم ، ای پسر ما چو صعوه و مرگ برسان زغن

(رودکی ، ۱۳۸۲ : ۲۵)

۲۳.۲.۲. دوستی جهان :

- نهنبن دلها

دوستی این جهان نهنبن دلهاست از دل خود بفگن این سیاه نهنبن

(همان : ۱۶۹)

نهنبن سرپوش است و بر دل سنگینی می کند و راهی برای محبت به امور متعالی به دل باز نمی گذارد و سیاهی

آن، دل را نیز سیاه می گرداند. همه این معانی در قالب این تصویر فشرده شده و تصویر به طور موجز و مجمل بر آنها

دلالت دارد.

۲۴.۲.۲. مسائل :

- نبید

رخ از نبید مسائل به زیر گلبن علم به قال و قیل ترا لعل فام باید کرد

(همان : ۱۵۹)

این تشبیه هم خارج از بیت و به تنهایی ، دور از ذهن و نامفهوم است اما به کمک سایر اجزای جمله، معنایی

روشن می یابد و بر تأثیر معنا می افزاید. همچنانکه با خوردن شراب سرگران و رخ سرخ می شود با پیش آمدن مسائل

علمی نیز سر سنگین می‌شود و هنگام بحث بر سر آن انسان به هیجان می‌آید و چهره‌اش گلگون می‌گردد. این مطلب در این تصویر به زیبایی منعکس شده است.

۲.۳. تشبیه با مشبه حسی و مشبه به عقلی:

۱.۳.۲ روز (صبح) و شب :

- صدق و افتعال

درخشد روی صبح از مغرب شب منور همچو صدقی ز افتعالی

(همان : ۳۰۹)

در این بیت ناصرخسرو یک امر مرکب حسی (تابیدن صبح از مغرب شب) را به امری مرکب و عقلی (درخشیدن صدق از پشت افتعال) تشبیه کرده است. نور با صدق مناسبت دارد و تاریکی با نیرنگ و افتعال. این تصویر بار فلسفی کل قصیده را به خوبی منتقل می‌کند. حق و کمال هیچگاه در پشت ضلالت پنهان نمی‌ماند. تشبیه بعدی نیز از همین قصیده و در جهت بیان همین معناست و بدین‌سان پیوند عاطفی خیال در محور عمودی خیال تداوم یافته‌است.

- گریزنده ضلالی ز ایمانی :

زنور صبح مرشب را ببیند گریزنده چو ز ایمانی ضلالی

(همان : ۳۰۹)

- باطل و حق / ناپیدا و پیدا :

گریزان شد شب تیره ز خیل صبح رخشنده چنان چون باطل از حقی و ناپیدا ز پیدایی

- نعمت / نکبت :

بر اثر روز رود شب چنانک نعمت او بر اثرش نکبت است

(همان جا)

- آفرین پس نفرین :

روز رخشان از پس تیره شبان گویی آفرین است روان بر اثر نفرین (همان : ۲۸۲)

۲.۳.۲ آسمان و ستاره

این تشبیهات غالباً مرکب هستند.

- خاطر دانا در جان نادان :

گردون تیره و روشن در او آیات صبح گویی اندر جان نادان خاطر داناستی

(همان : ۲۲۵)

آیات صبح استعاره از ستارگان است. وجود خاطر دانا در جان نادان تعبیر غریبی است. گویا اندیشیدن به صرف به دانا نقاطی از جان نادان را نورانی می‌کند.

- پرده ی بهشت خرم :

ماه چون زورق زرین نگشتی هر مهی گر نه این گردنده چرخ نیلگون دریاستی

نیست این دریا بل این پرده ی بهشت خرم است ورنه این پرده ی بهشتستی نه پرحوراستی

(همان جا)

بهشت خرم از آنجا که به حس ادراک نشده خیالی و وهمی به حساب می‌آید و ذیل مشبه به عقلی قرار می‌گیرد.

- سرآ

اگر سرآ به ضرآ در ندیده ستی بشو بنگر ستاره زیر ابر اندر چو سرآ زیر ضرآیی

(همان : ۴۷۶)

زهرة :

- خال یقین بر روی ظن :

زهرة تابنده ز چرخ تیره جرم

(همان : ۱۶۰)

ثریا :

وان ثریا چون ز دست جبرئیل

مانده نوری بر قفای اهرمن

(همان : ۱۶۰)

۲.۳.۳ ابر

- ضراً

اگر سرّاً به ضراً در ندیده سستی بشو بنگر

ستاره زیر ابر اندر چو سرّاً زیر ضرایبی (همان : ۴۷۶)

۲.۴. تشبیه با دو طرف عقلی :

جهل و علم

- مرگ / زندگی

مرگ جهل است و زندگی دانش

مرده نادان و زنده دانایان

(ناصر خسرو ، ۱۳۸۷ : ۲۴۱)

در این بیت مرگ مشبه بهی برای جهل است و ناصر خسرو جهل را مانند مرگ می داند و دانش را مانند زندگی

یعنی نادان هیچ فرقی با مرده ندارد .

- نیست / درد و درمان :

جهل مانند نیست و علم چو هست

جهل چون درد و علم چون درمان

(همان : ۲۴۱)

تشبیه جهل به نیستی و همچنین علم به هستی هر دو نو آورانه است .

- دیو جهل :

دیو جهلت را به پند من ببند

پند شاید دیو جهلت را طناب

(همان : ۱۰)

دیو جنبه خیالی و وهمی دارد پس در زمره تشبیه عقلی قرار می گیرد.

تشبیهاتی از این نوع در دیوان ناصر خسرو بسیار اندک است. در دیوان اکثر شاعران، این نوع تشبیه نمونه‌های

کمی دارد و این مطلب امری طبیعی است زیرا به گفته شمیسا از این نوع تشبیه «وجه شبه روشن و صریحی اخذ

نمی‌شود تا حال مشبه را از آن دریابیم و... غرض از تشبیه را که تقریر حال مشبه در ذهن است متحقق نمی‌کند.

«شمیسا، ۱۳۷۰: ۶۸»

۳. نتیجه:

با بررسی تشبیهات بدیع و نو به اعتبار حسی یا عقلی بودن طرفین در دیوان ناصر خسرو، آشکار شد که تشبیهات عقلی به حسی بیشترین سهم را دارد. این تشبیه متداول‌ترین نوع تشبیه است زیرا برای تجسم بخشیدن به امور عقلی بهترین راه، مانند کردن آن‌ها به امری حسی و ملموس است و غرض از تشبیه که اثبات و تقریر حال مشبه است بدین ترتیب آسان‌تر حاصل می‌شود. از میان مشبّه‌های عقلی، واژه «جهل» بیشترین بسامد را دارد و این از بینش حکیمانه و خردگرایی ناصر خسرو سرچشمه می‌گیرد. ستایش خرد و تأکید بر دانش‌اندوزی و مبارزه با جهل و نادانی یکی از مفاهیم اساسی در دیوان ناصر خسرو است. برای نفی جهل و تحذیر از آن وی به مدد تشبیه به تصویرسازی می‌پردازد. این مفهوم بیشتر به بیماری، اشیا، مظاهر منفی طبیعت و حیوان تشبیه شده است. پس از واژه جهل واژه «زمانه» کاربرد زیادی دارد. شکایت از روزگار و دشمن داشتن آن از مضامین رایج در شعر فارسی و نیز شعر ناصر خسرو است. برای نشان دادن آسیب‌های زمانه، حیوانات بیشتر مشبّه به قرار گرفته‌اند. پس از تشبیه عقلی به حسی، تشبیه با دو طرف حسی در دیوان ناصر خسرو بیشتر به کار رفته است. در این میان بیشترین تشبیهات مربوط به کلمه «جهان» می‌شود. جهان، بی‌مهر و وفا، دغل‌باز و مکار، متغیر و دمدمی، محل غفلت و آسیب و بلاست و دل بستن بدان انسان را از رسیدن به تعالی بازمی‌دارد. بنابر این در نظر ناصر خسرو امری ناپسند و نامبارک است. وی جهان را به حیوانات درنده و موذی، انسان و اوصاف منفی و جسم او (مادندر و گنده پیر و دجال و مرم سودایی و بیماری گری)، ابزار درو و ... تشبیه می‌کند. بعد از واژه جهان بیشترین تشبیهات به مشبّه تن اختصاص دارد. تن در نظر ناصر خسرو در مقابل جان، بی‌ارزش، تیره و ناپاک، ناپایدار و اسباب زحمت انسان تلقی می‌شود. به همین سبب به حیوان، زن، گیاه و گور تشبیه شده است. مظاهر طبیعت در مرتبه بعدی تشبیهات می‌نشینند. از میان تشبیهات به اعتبار حسی و عقلی بودن دو طرف، تشبیه با دو طرف عقلی کمترین نمونه را شامل می‌شود. این نمونه‌ها هم بیشتر به علم و جهل محدود می‌گردد.

منابع و مأخذ:

۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۲. رودکی (۱۳۸۲). دیوان اشعار. به تصحیح جعفر شعار. چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
۳. ریاحی، محمد امین (۱۳۸۱). کسایی مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: کتابخانه ملی ایران
۴. عنصری بلخی (۱۳۴۲). دیوان اشعار. تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی
۵. فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن
۶. فرخی سیستانی (۱۳۷۱). دیوان اشعار. تصحیح محمد دبیر سیاقی و ویرایش چهارم، تهران: زوآر
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. چاپ ششم، تهران: آگاه
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). بیان. تهران: فردوس.
۹. منوچهری دامغانی، دیوان اشعار (۱۳۷۵). تصحیح محمد دبیر سیاقی. چاپ دوم، تهران: زوآر.
۱۰. ناصر خسرو (۱۳۸۷). دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.